

جایگاه ادبیات تحقیق در نظریه پردازی داده محور

اعظم پیله وری^۱

مقاله مروری

چکیده

مقدمه: یکی از دغدغه‌های اصلی محققان در نظریه پردازی داده محور، زمان و چگونگی استفاده از ادبیات تحقیق می‌باشد. محققان پیرو Glaser، معتقدند که در نظریه پردازی داده محور، قبل از شروع به تحقیق نباید ادبیات موجود را بررسی نمود؛ چرا که این آگاهی موجب خواهد شد که محقق ناخودآگاه بر تحقیق اثر گذارد و پیروان Strauss، بررسی ادبیات تحقیق را قبل از ورود به میدان تحقیق، مفید می‌دانند.

روش: پژوهش حاضر، از طریق جستجوی منابع الکترونیکی و با استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی همچون Sage، Scopus، Sciencedirect، Wiley، Oxford journals، Proquest، Springer و نیز مرور کتب مربوط به روش تحقیق کیفی انجام شد.

یافته‌ها: ادبیات تحقیق در نظریه پردازی داده محور می‌تواند به عنوان یک دستگاه سنجش برای تئوری در حال ظهور عمل نماید و آن را غنی‌تر کند و به الزام نباید در انتهای کار مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که آشنایی با این ادبیات می‌تواند پروسه استقرایی تحقیق را تقویت نماید.

نتیجه‌گیری: خواندن ادبیات تحقیق قبل از ورود به میدان مطالعه و یا در آغاز فرایند تحقیق به تنهایی نمی‌تواند داده‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، آموخته‌های قبلی محقق، دانش تخصصی وی در ارتباط با موضوع نیز می‌تواند بر جریان ظهور تئوری تأثیرگذار باشد. با این حال، بازتاب‌پذیری محقق، استفاده از یادداشت‌های کوتاه در جریان انجام تحقیق، حاشیه‌نویسی و نگارش تجربیات پیشین می‌تواند از تأثیر محقق بر روند تحقیق بکاهد.

کلید واژه‌ها: نظریه پردازی داده محور، بررسی ادبیات، تحقیق کیفی، بازتاب‌پذیری

ارجاع: پیله وری اعظم. جایگاه ادبیات تحقیق در نظریه پردازی داده محور. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت ۱۳۹۵؛ ۵ (۱): ۱۲۶-۱۱۶.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۹

۱- دانشجوی دکتری، گروه مددکاری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Email: pilevari.a@gmail.com

نویسنده مسئول: اعظم پیله وری

مقدمه

نظریه‌پردازی داده‌محور (Grounded theory)، یکی از روش‌های کیفی است که اولین بار توسط Glaser و Strauss شکل گرفت. هدف آنان از طرح این روش، ارایه راهکاری برای کاهش سیطره کمی‌گرایی معمول آن زمان در حوزه مطالعات علوم اجتماعی بود. نظریه‌پردازی داده‌محور، یک متدولوژی ابتکاری (Innovative methodology) است که به دنبال «کشف تئوری از دل داده‌ها» است (۱). با ابداع این روش، تا حدودی وضعیت موجود در مطالعات اجتماعی به چالش کشیده شد؛ چرا که تا آن زمان، تحقیقات با استفاده از روش قیاسی و آزمون تئوری‌ها به انجام می‌رسید. نظریه‌پردازی داده‌محور، به دنبال تولید یک نظریه جدید مبتنی بر یک زمینه خاص بود (۲). در نظریه‌پردازی داده‌محور، برخلاف روش‌های رایج آن زمان، آزمون فرضیات مد نظر نبود؛ چرا که در این روش به طور اساسی فرضیه‌ای وجود نداشت، بلکه این روش بر آن بود که یک تئوری جدید را از موقعیتی که تحقیق در آن انجام می‌شود، بیرون بکشد.

در این روش، محققان با یک موضوع مورد علاقه آغاز کرده، داده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و اجازه می‌دهند که ایده‌های متناسب با داده‌ها، به منصف ظهور در آید. در نظریه‌پردازی داده‌محور، چندین عنصر روش‌شناسی منحصر به فرد وجود دارد، از جمله مقایسه مداوم (Constant comparison)، نمونه‌گیری نظری (Theoretical sampling) که آن را از دیگر متدولوژی‌های تحقیقی متمایز می‌سازد. جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها همزمان انجام می‌گیرد و برخلاف فرایند تحقیق‌های خطی، به داده‌ها و میدان مطالعه اولویت داده می‌شود. نظریه‌ها بر افراد مورد مطالعه (سوژه‌ها) اعمال نمی‌گردد، بلکه از طریق کار روی داده‌ها و در میدان «کشف» می‌شود. در این راستا، Payne معتقد است که «یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد در نظریه‌پردازی داده‌محور، تحلیل و جمع‌آوری داده‌ها به صورت همزمان می‌باشد» (۳). به دلیل چنین ویژگی‌های منحصر به فردی، محققان به هنگام استفاده از نظریه‌پردازی داده‌محور با مشکلاتی مواجه می‌شوند.

به واقع، «شاید مشکل‌ترین موضوع در نظریه‌پردازی

داده‌محور، تلاش برای فهم بهتر این روش با استناد به تاریخ آن است» (۴). با این وجود، رجوع به مفاهیم تاریخی این روش، سبب درک بهتر اصول و قواعد آن می‌شود. نظریه‌پردازی داده‌محور در پاسخ به دو عامل اصلی توسعه یافته است:

اول این که روش فوق، انقلابی در برابر ایدئولوژی کمی‌گرایی رایج در تحقیقات مربوط به علوم اجتماعی در سال‌های ۱۹۶۰ بود (۵، ۶). تا قبل از پیدایش نظریه‌پردازی داده‌محور، «تحقیق کیفی همواره به عنوان یک گزارش امپرسیونیستی (چنین گزارش‌هایی تلاش دارند تا به شکل بدیعی مخاطب را در موقعیت تحقیق میدانی قرار داده و مطالعه نمایند)، حکایتی (Anecdotal)، غیر سیستماتیک و جانب‌دارانه مورد تمسخر واقع می‌شد» و به عنوان یک پایگاه فرعی در علوم اجتماعی محسوب می‌گردید (۷). رشد نظریه‌پردازی داده‌محور، پاسخی به این انتقادات و تلاش برای علمی نمودن روشی بود که اغلب به عنوان یک روش «صرفاً روزنامه‌ای» (Mere journalism) و یا حتی «افسانه‌ای» (fiction) متهم می‌شد (۸). هم اکنون، نظریه‌پردازی داده‌محور به عنوان راهکاری برای رهایی از چالش‌های موجود در تحقیقات اجتماعی به شمار می‌رود و در تحقیقات کنونی این روش برجستگی خاصی یافته است (۹).

دوم این که، محققانی که از روش‌های کیفی استفاده می‌کردند، در جریان کار با برخی ضعف‌های سیستماتیک مواجه می‌شدند که این ضعف‌ها در نظریه‌پردازی داده‌محور مرتفع می‌شود. Glaser و Strauss بدون توجه به فرضیات اولیه و به جای استفاده از تئوری (شیوه معمول در تحقیقات کمی)، با استفاده از داده‌های به دست آمده از جهان واقعی به تولید تئوری مبادرت می‌نمایند. نظریه‌پردازی داده‌محور، عمق و غنای تفسیر کیفی را با تحلیل‌های سیستماتیک، منطقی و قوی تحقیقات کمی ترکیب نموده و یک نظریه تحقیقی پیشگام را مطرح می‌سازد (۱۰). در این روش، با استفاده از داده‌ها و تولید تئوری‌های منبعث از فرایندهای اجتماعی، شکاف میان تئوری و تحقیقات تجربی از بین می‌رود.

اگرچه، نظریه‌پردازی داده‌محور در ابتدا چندان مورد

مقایسه یافته‌ها با نمونه‌های مشابه می‌پردازد. در طی این فرایند، کدگذاری و مفهوم‌یابی بسیار دقیق و موشکافانه ضروری است. در اثر مشترک Strauss و Corbin این فرایند به مراحل جزئی‌تر و دقیق‌تری تقسیم می‌شود که البته مقاله حاضر قصد پرداختن به جزئیات آن را در این جا ندارد. یکی از مشکل‌سازترین موضوعات در ارتباط با این روش‌شناسی این است که کی و چگونه از ادبیات (آثار و نوشته‌های) موجود در زمینه تحقیق استفاده شود، این موضوع دغدغه مقاله حاضر نیز بود.

روش

مقاله حاضر، با مرور وسیع متون مربوط به روش نظریه پردازی داده بنیاد صورت گرفته است. جستجوی الکترونیک با بررسی پایگاه‌های اطلاعاتی همچون Scopus، Sage، Wiley، Oxford journals، Proquest، Springer، Sciencedirect و مرور پایگاه‌های اطلاعاتی فارسی مانند SID، Magiran و Iran doc انجام شده است. علاوه بر این، کتب موجود در زمینه روش تحقیق کیفی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. از آن‌جا که با مرور پایگاه‌های فارسی، مقاله مرتبطی یافت نشد، از این‌رو، فقط مقالات انگلیسی زبان مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها

پس از طرح نظریه پردازی داده محور، تعبیر و تفاسیر بسیاری حول آن شکل گرفت. گرچه، در ابتدا Strauss و Glaser به خوانندگان خود وعده دادند تا از این روش به شیوه ابداعی خودشان استفاده خواهند کرد (۱)، اما از سال ۱۹۹۰ به بعد، شکاف ایدئولوژیکی میان آن‌ها ایجاد شد. این شکاف برای محققانی که از این متدولوژی استفاده می‌کنند، سردرگمی‌ها وבלاتکلیفی‌هایی به وجود آورده است. البته، همان‌طور که کودک تازه متولد شده برای تبدیل شدن به یک انسان بالغ باید حوادث زیادی از سرگذراند و چیزهای زیادی را بیاموزد، یک روش علمی همچون نظریه پردازی داده محور نیز برای رسیدن به بلوغ و پختگی نیاز به طی مسیری دشوار دارد.

استقبال واقع نشد، اما در طول دو دهه اخیر به صورت گسترده در تحقیقات کیفی مورد استفاده واقع می‌شود (۳). از این روش، در زمینه‌های گوناگونی از جمله مطالعه فرایندهای توسعه‌ای نرم (Software development) (۱۱)، شناسایی روابط میان فرهنگی (۱۲)، مطالعه در زمینه مصرف مواد (۱۳)، تحقیقات مربوط به مراقبت سلامت و به خصوص در زمینه مطالعات پرستاری استفاده فراوان می‌شود (۱۴). علاوه بر این، اغلب عنوان می‌شود که روش نظریه پردازی داده محور، به خصوص برای موضوعاتی که تحقیقات به نسبت کمی در ارتباط با آن‌ها انجام شده و یا دانش کمی در زمینه آن‌ها وجود دارد، بسیار مفید است (۱۴، ۳).

از ویژگی‌های این روش می‌توان به پیوند مستمر محقق با واقعیت‌های موجود در محیط پژوهش و نیز اولویت داده‌های جمع‌آوری شده از محیط واقعی، نسبت به اطلاعات موجود در منابع علمی که به الزام در شرایط مشابه با محیط پژوهش فعلی جمع‌آوری نشده‌اند، اشاره کرد. این ویژگی، پژوهشگران را به شناخت دقیق‌تر و مطالعه عمیق‌تر موضوع مورد بررسی ترغیب می‌کند. به همین دلیل، پژوهشگرانی که از نظریه پردازی داده محور استفاده می‌کنند، در فرایند کدگذاری داده‌ها و تحلیل استقرایی خود باید حساسیت زیادی نسبت به مفاهیم مستتر در درون داده‌های خام داشته باشند و به جای آن که خود را با تعاریف از قبل تعیین شده محدود کنند، مفاهیم تازه را کشف کنند.

مفاهیم و مقوله‌های (Concepts and categories) سازنده نظریه، در خلال فرایند کدگذاری از دل داده‌ها بیرون کشیده می‌شود. هر مفهوم و هر مقوله ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر مفاهیم متمایز می‌سازد. آشکارسازی مفاهیم تنها زمانی میسر خواهد بود که پژوهشگر از نزدیک با جامعه و موضوع مورد بررسی ارتباط داشته باشد و تعامل مستمر خود را با داده‌های جمع‌آوری شده حفظ کند. مجاورت پژوهشگر با جامعه پژوهش در دو مرحله به شکل‌گیری تئوری کمک می‌کند: در گام نخست، پژوهشگر بررسی عمیقی از بخش کوچکی از داده‌ها، به عمل می‌آورد و در مرحله بعد بر اساس یافته‌های حاصل از مرحله نخست، در سطح گسترده‌تر به

مورد بررسی مطالعه داشته باشد، بدون شک در جریان تحقیق، بدون توجه به تنوع و غنای داده‌ها، به سمت تئوری‌های شکل گرفته پیشین تمایل پیدا می‌کند و بنابراین، از عمق و غنای تئوری شکل گرفته، کیفیت و ابتکار تحقیق کاسته می‌شود.

همان طور که کارگهان در جستجوی رخدادهای هستند، پژوهشگران نظریه‌پردازی داده‌محور نیز تلاش می‌کنند که مفهوم مستتر در یک زمینه و شرایط خاص را دریابند. Glaser در سال ۱۹۷۸ در این باره مجدداً یادآور می‌شود که:

بر اساس رویکرد ما در نظریه‌پردازی داده‌محور، پژوهشگر ابتدا باید داده‌های مورد نیازش را از محیط واقعی پژوهش جمع‌آوری کند. همزمان با جمع‌آوری به تحلیل داده‌ها پردازد، نتایج این تحلیل راه را برای تدوین تئوری هموار می‌سازد. هنگامی که نظریه در حال شکل‌گیری به اندازه کافی رشد کرد و به نحو قابل قبولی در داده‌های جمع‌آوری شده ریشه دواند، آن گاه پژوهشگر می‌تواند ادبیات موضوع را بررسی و مرور کند. در این مرحله، پژوهشگر می‌تواند نظریه تازه متولد شده و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن را با عناصر مرتبط در ادبیات تحقیق پیوند دهد. از این‌رو، تأثیر ادبیات موضوع بر نظریه تدوین شده پس از شکل‌گیری آن رخ داده و نه قبل از آن. به همین دلیل، پژوهشگر می‌تواند اطمینان یابد که نظریه او ریشه در داده‌های جمع‌آوری شده توسط خودش دارد و در خلال فرایند شکل‌گیری، از ادبیات موضوع تأثیر نپذیرفته است (۱۷).

استدلالاتی علیه بررسی ادبیات قبل از جمع‌آوری داده‌ها و برخی محدودیت‌های آن

با طرح نظریه‌پردازی داده‌محور، سیل انتقادات به سمت این روش روانه شد. Glaser گرچه از مشکلات و موانع این راه آگاه بود، اما همچنان بر دیدگاهش ثابت قدم ایستاد. وی با وجود تمام انتقادات باز هم تأکید می‌نماید که در نظریه‌پردازی داده‌محور: ۱- ادبیات تحقیق در مراحل ابتدایی کار بررسی نمی‌شود، ۲- تنها زمانی که تئوری در حال شکل‌گیری است، ادبیات موجود در زمینه تحقیق مورد بررسی قرار گرفته و به عنوان داده از آن استفاده می‌شود (۱۸). Glaser در تأیید

گرچه، نظریه‌پردازی داده‌محور یک روش‌شناسی خالص و بدون حاشیه نیست و به زعم برخی، ویژگی‌های روشن، تعاریف دقیق و روش‌شناسی منسجمی ندارد (۱۵)، اما به یقین می‌تواند بر غنایش بیفزاید (۸).

یکی از چالش‌هایی که محققان در کاربرد این نظریه با آن مواجه هستند، چگونگی به کارگیری ادبیات تحقیق در این روش می‌باشد. در انجام یک تحقیق به شیوه کمی، هدف از بررسی ادبیات تحقیق اغلب، تعریف سؤالات تحقیق، تعیین شکاف‌های موجود در تحقیقات اخیر و شناسایی طرح تحقیق مناسب می‌باشد، اما جایگاه و چگونگی استفاده از ادبیات تحقیق، در مطالعات مبتنی بر نظریه‌پردازی داده‌محور بحث برانگیز است (۱۶). مسأله اصلی که محققان این روش با آن مواجه هستند، این نیست که آیا در نظریه‌پردازی داده‌محور ادبیات پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد یا خیر، بلکه مسأله اساسی این است که چه زمانی این کار انجام می‌گیرد.

برای فهم بیشتر این موضوع لازم است تا در ابتدا اصول اولیه که به وسیله Glaser و Strauss مطرح شده بود، مرور شود. با توجه به آن چه در مقدمه کتاب «کشف نظریه‌پردازی داده‌محور» آمده است، Glaser و Strauss پیشنهاد کردند که محققان باید بدون توجه به آثار منتشر شده درباره موضوع، به طور مستقیم به سراغ جمع‌آوری و تحلیل موضوع بروند.

«مؤثرترین استراتژی برای انجام تحقیق در مراحل آغازین، چشم‌پوشی از ادبیات تحقیق و تمرکز بر میدان تحقیق است» (۱). این اظهارات با متدولوژی‌های تحقیقی رایج در تناقض بود؛ چرا که برای انجام تحقیق به شیوه‌های معمول بررسی دقیق ادبیات تحقیق ضروری به شمار می‌رفت. استدلال نهفته در پس این بیان آن است که محقق از این طریق بتواند شرایطی را فراهم کند که تئوری، به صورت طبیعی و از دل داده‌های تجربی به هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها، آشکار شود؛ در صورتی که «قبل از شروع فرایند پژوهش، مرور جامع آثار و نوشته‌های موجود در زمینه تحقیق، توانایی پژوهشگر را به عنوان یک نظریه‌پرداز بالقوه کاهش می‌دهد» (۱). به واقع، Glaser و Strauss معتقد بودند که زمانی که محقق در مراحل آغازین تحقیق در زمینه موضوع

دانسته‌های محقق به زمینه تحقیق جدیدش سرایت کند؛ در حالی که این دانسته‌ها به واقع با میدان تحقیق محقق مرتبط نیست (۲۳). بنابراین، تأخیر در بررسی ادبیات موجود مانع از تأثیرات جانب‌دارانه و تعصب‌آمیز بر روند تحقیق شده و محقق را در پرورش ایده‌های خلاقانه یاری می‌رساند (۷).

در مجموع، می‌توان گفت که این بحث از یک سو هستی‌شناسی Post positive است (۹) و در سوی دیگر، ممانعت از نفوذ تئوری‌های پیشین، اتلاف وقت و انرژی برای جستجوی ادبیات تحقیق را که به سبب طبیعت غیر قابل پیش‌بینی این روش ممکن است، ارتباط کمی هم با تحقیق در حال انجام داشته باشد، مد نظر قرار دهد.

هرچند، ایده Glaser در این زمینه خیلی جذاب به نظر می‌رسد و نشان از اصالت نظریه‌های مبتنی بر نظریه‌پردازی داده‌محور دارد، اما پیاده‌سازی آن در عمل چندان ساده نیست و دفاع از آن از چند جهت دشوار است. آیا می‌توان ادعا کرد که دانش کمتر در یک حوزه ممکن است به نتایج بهتری منجر شود؟ آیا به واقع پژوهشگر باید قبل از شروع به جمع‌آوری داده‌های خود از مطالعه ادبیات موضوع اجتناب کند؟ اگر این چنین باشد، چگونه پژوهشگر می‌تواند موضوعی مناسب برای تحقیق بیابد؟ بی‌تردید، عدم بررسی ادبیات موضوع خطر انجام پژوهش‌های تکراری را نیز افزایش می‌دهد. علاوه بر این، چنان چه دانش و دانسته‌های قبلی پژوهشگر بر چگونگی برداشت او از داده‌ها تأثیر مستقیم می‌گذارد، به طور معمول، کم‌تجربه‌ترین پژوهشگران باید بهترین نظریه‌پردازان در نظریه‌پردازی داده‌محور باشند؛ چرا که چگونگی تحلیل آن‌ها با کمترین تأثیر از ادبیات پژوهش همراه است.

استدلالاتی به نفع بررسی ادبیات قبل از جمع‌آوری داده‌ها

با توجه به آن چه ذکر شد، موضوع اصلی در نظریه‌پردازی داده‌محور این است که چه زمانی از ادبیات تحقیق استفاده خواهد شد. حتی کسانی که معتقدند، ادبیات تحقیق در مراحل آغازین تحقیق نباید مورد مطالعه قرار گیرد، اهمیت بررسی آن را در مراحل پایانی تحقیق، به وضوح تصدیق می‌کنند.

مدعای خود در این خصوص می‌گویند که نظریه‌پردازی داده‌محور، طبیعت غیر قابل پیش‌بینی دارد. در نتیجه جستجوی ادبیاتی که بیشترین ارتباط را با تحقیق دارد، در آغاز تحقیق به طور یقین امکان‌پذیر نیست و و در نتیجه تنها اتلاف وقت بوده و بی‌فایده و غیر مؤثر است.

البته، Glaser در این راه تنها نماند. Holton نیز در همین راستا معتقد است که نظریه‌پردازی داده‌محور نیازمند محققانی است که بدون تعصب، بدون پیش‌نویس و پروتکل مصاحبه و بدون بررسی ادبیات تحقیق وارد میدان تحقیق شوند (۱۹).

Hickey نیز استدلال می‌کند، بررسی ادبیات به خصوص زمانی که در حوزه مورد مطالعه تحقیقات کافی موجود نباشد، علاوه بر این که اطلاعات ناقص و ناکافی را در اختیار محقق قرار می‌دهد، می‌تواند محقق را در دام پیش‌فرض‌های غیر دقیقی در زمینه تحقیق بیندازد. او همچنین، متذکر می‌شود که بررسی ادبیات تحقیق سبب تمرکز محقق بر روی موضوعاتی می‌گردد که در این نوشته‌ها برجسته شده‌اند، نه آن چیزی که داده‌های آزمایش به واقع نشان می‌دهد (۲۰). بنابراین، به جای این که محقق استقرایی عمل کند و آن چه را که می‌بیند، بگوید، می‌تواند مفاهیمی را از آثار و نوشته‌های موجود وارد فرایند تحقیق نماید. بنابراین، استفاده از ادبیات تحقیق شاید ساختار نظریه‌پردازی داده‌محور را به هم می‌زند و مانع از ظهور تئوری جدید حاصل از داده‌ها می‌شود.

پس نگرانی اصلی کسانی که در این جبهه قرار دارند، این است که بررسی ادبیات در آغاز تحقیق می‌تواند سبب سرایت تئوری‌های پیشین به مجموعه داده‌ها، تحلیل و شکل‌گیری تئوری جدید و نفوذ در چارچوب‌ها و ایده‌های تئوریک تحقیق موجود گردد و در نتیجه از تمرکز، اعتبار و کیفیت تحقیق کاسته شود. البته، این نگرانی خاص نظریه‌پردازی داده‌محور نیست و «میل به امتناع از تأثیر چارچوب‌های موجود بر روی تحقیق یک اصل مرتبط با تمامی نظریه‌های کیفی است» (۲۱). از این‌رو، Glaser عنوان می‌کند که نظریه‌پردازان این حوزه باید «یاد بگیرند که ندانند» (۲۲)؛ چرا که امکان انحراف محقق به سبب چنین دانسته‌هایی افزایش می‌یابد و می‌تواند

انتقادهای وارده به این روش، سبب تغییر دیدگاه Strauss در این زمینه و جدایی او از Glaser شد (۲۴). Strauss و Corbin در کتابی با عنوان «اصول روش تحقیق کیفی، نظریه پردازی داده محور، رویه ها و شیوه ها» بررسی زود هنگام ادبیات مرتبط با موضوع را در نظریه پردازی داده محور مجاز اعلام کردند. آن ها معتقدند که بررسی ادبیات تحقیق و استفاده از نظریه های پیشین می تواند به چیزی منجر شود که Glaser آن را حساسیت نظری می خواند. بر این اساس، محقق باید بتواند به جریان ها، مفاهیم و رویدادهای اصلی مرتبط با موضوع تحت مطالعه حساس بوده و برانگیخته شود. به واقع، آن ها معتقدند که آشنایی با ادبیات تحقیق موجب فراهم آوردن زمینه فکری غنی از اطلاعاتی می شود که محقق را با چند و چون موضوعی که در دست مطالعه دارد، آشنا می نماید. تجارب حرفه ای و شخصی نیز از دیگر منابع حساسیت محقق است، به شرطی که محقق چنین تجاربی را داشته باشد. این نوع شناخت می تواند محقق را به درک حوادث و اعمالی که دیده و شنیده کمک کند. چنین تجربیاتی به فرد یک پایگاه اطلاعاتی غنی خواهد داد، تا بتواند از آن ها در تحقیق استفاده نماید. گرچه، عده ای بر آن هستند که این تجربه ها می تواند مانع دیدن چیزهایی شود که به آن ها عادت کرده ایم و برای ما به مواد آشکار تبدیل شده اند (۲۵).

به طور قطع زمانی که محقق وارد فیلد تحقیقی می شود، سؤالاتی در ذهن دارد که در جهت پاسخگویی به آن ها برآمده است. این سؤالات ممکن است با مطالعه متون و در نتیجه یافتن زمینه هایی مبهم و متناقض در این متون در ذهن محقق نقش بسته باشد و یا حتی می تواند محقق در این جریان، به زمینه های دست نخورده ای رسیده باشد که در ذهن او سؤالاتی ایجاد کرده است. این سؤالات همچنین، می تواند ناشی از تجربیات و فعالیت های محقق باشد. حتی اگر تحقیق سفارشی نیز بوده باشد، باز هم به احتمال قوی محقق بر آن موضوع چیرگی داشته که از او خواسته شده تا این تحقیق را به انجام رساند و این چیرگی نیز به یقین ناشی از مطالعات و یا تجربیات وی می باشد. قصد ما بر این است که متذکر شویم، به هر حال محقق با ذهنی خالی وارد فیلد تحقیق

نمی شود، حتی اگر دقیق قبل از ورود به میدان تحقیق، ادبیات موجود در زمینه مورد نظر را مطالعه نکند، باز او به طور قطع تجربیات و مطالعاتی در این خصوص داشته که برایش سؤالی پیش آمده است. حتی خود Glaser زمانی که به عنوان یک جامعه شناس تجربی، وارد فیلد تحقیق می شود، طیف گسترده ای از نظریه ها و تئوری های اجتماعی را با خود به همراه دارد که می تواند تأثیر مفهومی مهمی بر یافته های تحقیقش داشته باشد. گرچه، باید متذکر شد که Glaser با خوانش اولیه متون موجود، مخالف است و با تجارب محققان به هنگام وارد شدن به فیلد در صورتی که حجابی بر دیدن واقعیت نباشد، مخالفتی ندارد (۲۱)، اما چه چیز باعث می شود که فرض کنیم این تجربیات و مطالعاتی که قبل از تصمیم گیری برای انجام این تحقیق در ذهن محقق وجود داشته است، به نسبت زمانی که او به قصد انجام تحقیق در یک فیلد خاص ابتدا خود را به ادبیات آن مجهز می کند، تأثیر کمتری بر جریان تحقیق او می گذارد.

در ضمن، اگر قضیه تأثیر جانب دارانه و گاهی ناخودآگاه محقق بر روند تحقیق است، آیا در این خصوص قطعی وجود دارد که چنان چه علم ما به موضوعی بیشتر باشد، تأثیرگذاری جانب دارانه ما بر فرایند تحقیق بیشتر خواهد بود. اگر این استدلال را پذیرفته ایم، چه چیز مانع از استدلال دیگر مبنی بر این که هر چه دانش و اشراف ما به یک موضوع بیشتر می شود، ما به این نکته بیشتر رهنمون می شویم که در امور جهان قطعیتی وجود ندارد، خواهد شد و همین پذیرش عدم قطعیت شناخت سبب خواهد شد که توانایی پذیرش عقاید خلاف آن چه تصور می کنیم را داشته باشیم. اعتقاد به نسبی بودن امور به خصوص در علوم اجتماعی سبب خواهد شد که متون موجود و حتی تجربیات خود را نیز موقتی تلقی کنیم و هرگز آن ها را به عنوان حقیقت نپذیریم و وابستگی آن ها به محتوا را نیز لحاظ نماییم. در نتیجه، می توان هر توضیح نظری یا مقوله ای را که به عنوان محقق با خود به محیط تحقیق می بریم را موقتی محسوب کنیم. علاوه بر این، چنین دانشی سبب افزایش حساسیت نظری ما نیز خواهد شد. Strauss و Corbin استفاده از ادبیات تحقیق را از این رو

معتقد است که «محققی که در مورد موضوع تحقیق شناخت ندارد، همچون ظرف خالی می‌ماند» (۳۴). این که محقق را به لحاظ نظری همچون لوح سفید بدانیم، امکان ناپذیر است (۳۵)، علاوه بر این، فکر دستیابی به یک تئوری ناب، ساده لوحانه (۳۶) و غیر ممکن است، محققى که در یک زمینه خاص کار می‌کند، بتواند به هنگام تحقیق به این شیوه، دانش اولیه‌اش را کنار بگذارد.

بحث

اگر نگرانی اصلی Glaser این است که ایده‌ها و تئوری‌های پیشین در جریان تحقیق نفوذ نکنند و تأثیر آن‌ها را بر تحقیق از این طریق خنثی کند، شاید باید راهی برای نظارت و مواجه شدن با این تهدید وجود داشته باشد؛ به گونه‌ای که خوانش اولیه ادبیات کمتر از آن چه Glaser معتقد است، آسیب‌زا باشد. Glaser مزایایی را که در مطالعه اولیه ادبیات وجود دارد، قربانی نگرانی خود در خصوص احتمال تأثیرگذاری ایده‌ها بر محقق می‌کند و موضع‌گیری قاطعی در برابر یک خطر نامعلوم اتخاذ می‌کند. در متدولوژی نظریه‌پردازی داده‌محور، در سطح میانی توافقات جدیدی در این زمینه صورت پذیرفته که در عین آن که نگرانی‌های ابداع‌کنندگان این روش را در خصوص تحمیل چارچوب‌های خارجی بر تحقیق در حال انجام می‌پذیرد، به صورت همزمان نیاز به مطالعه ادبیات تحقیق و امتیازات استفاده از آن را نیز لازم می‌داند.

یکی از مکانیزم‌هایی که تأثیر منفی احتمالی مطالعه ادبیات را در آغاز تحقیق خنثی می‌کند، ایده بازتاب‌پذیری (Reflexivity) است که Robson آن را «آگاهی از شیوه‌هایی که بدان وسیله محقق به عنوان یک فرد با یک هویت اجتماعی و زمینه خاص بر پروسه تحقیق تأثیر می‌گذارد»، تعریف می‌کند (۳۷). بازتاب‌پذیری به خصوص برای تحقیقات کیفی مفهوم جدیدی نیست و اساس آن بر این ایده است که محقق هم بر جمع‌آوری و هم بر تفسیر داده‌ها تأثیرگذار است و تأثیر احتمالی محقق بر داده‌ها باید به عنوان بخشی از تحقیق، در نظر گرفته شود (۳۸). برای این منظور، محققان باید از تأثیر تجربیات سابق خود

مجاز می‌دانند که معتقدند «داده‌ها به خودی خود دروغ نمی‌گویند» (۲۵)، نمی‌توان به زور فرضیه را با داده‌ها منطبق ساخت. فقط کافی است که محقق مدام از خود بپرسد: آیا آن چه فکر می‌کند با واقعیت داده‌ها مطابقت دارد یا خیر؟ چنان چه محقق بگذارد تا داده‌ها او را هدایت کند و سخن بگوید، حتی اگر ناآگاهانه بخواهد پیش‌فرض‌های خود را دخیل کند، داده‌هایش با پیش‌فرض‌هایش همخوانی نخواهد داشت.

در عین این که باید پذیرفت، داشتن تفکر آزاد از پیش‌داوری‌ها و نیز استفاده خلاق از شناخت و تجربه‌های شخصی، کار آسانی نیست، اما باید به این نیز دقت نمود که تصادف هرگز عامل اصلی کشفیات نیست و شانس فقط سراغ افرادی می‌رود که ذهن آماده دارند (۲۵). البته، قرار نیست آن قدر در متون غرق شویم که تلاش‌های خلاقانه ما با آگاهی از موضوع محدود و یا خاموش شود و نیازی به بازبینی همه متون و نوشته‌های مربوط به موضوع نیست.

علاوه بر آن چه آمد، خوانش ادبیات در مراحل اولیه تحقیق مزایای دیگری نیز دارد. اول این که با مطالعه ادبیات تحقیق یک دلیل متقاعد کننده برای انجام تحقیق یافت می‌شود (۲۶، ۹). دوم آن که می‌توان اطمینان حاصل کرد که مطالعه پیش از این انجام نشده است (۲۷). همچنین، از این طریق شکاف‌های تحقیقاتی در زمینه مورد نظر مشخص می‌شود (۲۸، ۲۹). سوم آن که مطالعه ادبیات تحقیق به مفهوم‌سازی در تحقیق کمک می‌کند (۱۴)، به محقق جهت می‌دهد (۳۰) و مشخص می‌سازد که موضوع مورد نظر در طول زمان چه طور مورد مطالعه قرار گرفته است (۳۲، ۳۱). چهارم آن که محقق را از افتادن در دام‌های روش‌شناختی و نظری محافظت می‌کند (۹) و در نهایت، محقق را از انتقادات رایج در این زمینه دور می‌کند.

Atkinson و Coffey نیز در موافقت با بررسی ادبیات در مراحل آغازین تأکید می‌کنند که «عدم پیش‌داوری و تعصب در محقق نباید با ذهن خالی محقق نسبت به موضوع تحقیق اشتباه گرفته شود» (۳۳). این گروه معتقدند، ایده‌ای که تصریح می‌کند که محقق نباید به بررسی ادبیات موضوع در آغاز تحقیق بپردازد، توهمی بیش نیست. Cutcliffe نیز

تحت تأثیر مؤلفه‌هایی از جمله، دیدگاه معرفت‌شناسی محقق، دانش پیشین محقق در حوزه مورد مطالعه، سطح تجربه محقق و... قرار گیرد. به هر حال، ادبیات تحقیق در این روش می‌تواند به عنوان یک دستگاه سنجش برای تئوری در حال ظهور عمل نماید و آن را غنی‌تر نماید و البته، به یقین نباید در انتهای کار مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که آشنایی با این ادبیات می‌تواند پروسه استقرایی تحقیق را تقویت نماید (۱۵). البته، به طور قطع از ادبیات تحقیق به عنوان یک ابزار جهت نیل به هدف استفاده می‌شود، نه آن که فی‌الفسه آن را یک هدف بدانند. برای این منظور، محقق باید به خودآگاهی رسیده باشد. باید بتواند در هر یک از مراحل تحقیق از خود سؤال کند که آیا پیش‌داوری‌هایش با آن چه از داده‌ها بر می‌آید، در تضاد است یا خیر و چنان چه داده‌های تحقیق خلاف عقایدش را نشان می‌داد، قادر باشد تا پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های خود را کنار بگذارد و آن‌ها را در کارش دخیل نکند. محقق با ثبت عقاید و نظرات خود، حاشیه‌نویسی، سؤال کردن مدام از خود، می‌تواند از تأثیر آن‌ها بر آن چه داده‌ها به واقع می‌گویند، جلوگیری کند.

همان گونه که بیان شد، صرف خواندن ادبیات تحقیق قبل از ورود به میدان مطالعه و یا در آغاز فرایند تحقیق نمی‌توان داده‌ها را تحت تأثیر قرار داد. آموخته‌های قبلی محقق، دانش تخصصی وی در ارتباط با موضوع هم می‌تواند بر جریان ظهور تئوری تأثیر گذارد. به طور مثال پژوهشگری که حوزه تخصصی کارش در اعتیاد است، حتی اگر بعد از آن که تصمیم می‌گیرد تا برای انجام تحقیق خود از این روش استفاده کند، ادبیات تحقیق حوزه مورد نظر را مطالعه نکند، چارچوب مفهومی ذهنش که حاصل تجربیات و مطالعات پیشین او در این حوزه است، می‌تواند ماهیت مطالعه‌اش را تحت تأثیر قرار دهد و آن را تضعیف کند. این یک خطر جدی است که باید تا حد امکان خنثی شود و البته همان طور که ذکر شد، این خطر تنها با خوانش ادبیات تحقیق به وجود نمی‌آید. از این‌رو، محقق باید صادقانه تجربیات، تعصبات و دلایلی را که باعث شده او به انجام چنین تحقیقی مبادرت نماید، با خوانندگان در میان گذارد.

مثل مطالعات قبلی که داشته‌اند، آگاه باشند و به این تأثیرات رجوع کنند تا بتوانند اثر آن را ارزیابی نمایند. این امر گاهی مستلزم آن است که واکنش ابتدایی فرد به یک موضوع با توجه به آگاهی او ارزیابی شده تا تشخیص داده شود که آیا نتیجه حاصل، تنها بر اساس داده‌ها می‌باشد یا این که بر اساس آگاهی قبلی محقق است. همان طور که اشاره شد، بازتاب‌پذیری بر آگاهی از خود استوار است. آن چه در این جا مهم به نظر می‌رسد، این است که این آگاهی باید تا حدودی با خوانندگان قسمت شود. محققان باید تأثیر کارها و تجربیات قبلی را بر دیدگاه‌های خود بپذیرند. ضبط وقایع و یا یادداشت‌های کوتاه (Memo) به محققان در آگاهی از تأثیرات احتمالی دیدگاه‌هایشان بر روند تحقیق کمک می‌کند. در این فرایند، تحلیل داده‌ها به گفتگویی میان داده‌ها، نظریه در حال شکل‌گیری، یادداشت‌های کوتاه و محقق تبدیل می‌شود (۳۹). یادداشت‌های کوتاه محقق، در فرایند تحقیق، پایه تفکر بازتاب‌پذیری محسوب می‌شود. McCann و Clark بیان می‌دارند که یادداشت‌های کوتاه به واقع گفتگوی درونی محقق با داده‌ها است (۱۴). گزاره‌ها، ارزش‌ها و مفاهیمی که با تئوری‌های پیشین پیوند خورده‌اند، می‌تواند تفکر محقق را تحت تأثیر گذاشته و تفکر محقق نیز نتایج تحقیق را تغییر می‌دهد. بازتاب‌پذیری یا همان چیزی که Suddaby آن را آگاهی مداوم از احتمال تأثیرگذاری مفاهیم موجود در ذهن محقق بر موضوع مورد مطالعه می‌داند، مکانیزمی است که احتمال تأثیرپذیری نظریه در حال شکل‌گیری را از تئوری‌های موجود کاهش می‌دهد (۴). البته، این نکته حایز اهمیت است که محقق آن قدر بازتابی نباشد که خلاقیت را کنار نهد و از ارایه یک تئوری باز بماند؛ چرا که ارزش نظریه‌پردازی داده‌محور در همین است.

نتیجه‌گیری

بدون شک نظریه‌پردازی داده‌محور، روشی در حال تحول است، اما مرزهای روش‌شناسی آن نباید مورد تعدی قرار بگیرد. پاسخ به این سؤال که ادبیات تحقیق در این روش چه زمانی باید مورد مطالعه قرار گیرد، کار آسانی نیست و می‌تواند

روش نظریه‌پردازی داده‌محور باشد، چنان چه ادبیات تحقیق در ابتدا مورد بررسی واقع نشود، برای تعدادی از ناظران مخالفت با روش‌های منطقی مطالعه محسوب می‌شود. از این‌رو، دانشجویان برای آن که بتوانند از موضوع انتخابی خود دفاع کنند، رضایت ناظران تحقیق خود را جلب کنند، سمت و سوی کارشان را مشخص سازند، نیازمند علم به ادبیات موجود در زمینه مورد نظر هستند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از کلیه پژوهشگران و محققین در امر نظریه‌پردازی فرایند تحقیق قدردانی به عمل می‌آید.

درست است که ما هیچ گاه نمی‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که دانش پیشین محقق در روند تحقیق اثرگذار نبوده است، اما نکته حایز اهمیت آن است که محقق از این طریق می‌تواند بر آن چه می‌داند تا حد امکان، کنترل اعمال کند. بازتاب‌پذیری محقق، استفاده از یادداشت‌های کوتاه در جریان انجام تحقیق، حاشیه‌نویسی و نگارش تجربیات پیشین می‌تواند محقق را در این مهم یاری رساند. بدین طریق مشخص می‌شود که محقق نسبت به داده‌ها تعصب و جانب‌داری ندارد و یا این که حداقل این رویکرد را صادقانه در جمع‌آوری، تحلیل و گزارش مقولات پذیرفته است. این موضوع به خصوص برای دانشجویان دکتری حایز اهمیت است؛ چرا که راهنمای نگارش رساله‌های دکتری، بررسی ادبیات تحقیق را ضروری می‌داند و اگر قرار به استفاده از

References

1. Glaser BG, Strauss AL. The discovery of grounded theory strategies for qualitative research. London, UK: Aldine Transaction; 1967.
2. Kennedy TJ, Lingard LA. Making sense of grounded theory in medical education. Med Educ 2006; 40(2): 101-8.
3. Payne S. Grounded theory. In: Lyons E, Coyle A, Editors. Analysing qualitative data in psychology. New York, NY: SAGE Publications; 2007. p. 65-86.
4. Suddaby R. From the editors: what grounded theory is not. Acad Manage J 2006; 49(4): 633-42.
5. Denzin N, Lincoln YS. Introduction: The discipline and practice of qualitative research. In: Denzin NK, Lincoln YS, Editors. The SAGE handbook of qualitative Research. New York, NY: Sage Publications; 2005. p. 1-32.
6. Seale C. Quality in qualitative research. In: Seale C, Silverman D, Gubrium J, Editors. Qualitative research practice: concise paperback edition. New York, NY: SAGE Publications; 2004. p. 409-19.
7. Charmaz K. Constructing grounded theory: a practical guide through qualitative analysis. New York, NY: SAGE Publications; 2006.
8. Johnson M, Long T, White A. Arguments for 'British Pluralism' in qualitative health research. J Adv Nurs 2001; 33(2): 243-9.
9. McGhee G, Marland GR, Atkinson J. Grounded theory research: literature reviewing and reflexivity. J Adv Nurs 2007; 60(3): 334-42.
10. Walker D, Myrick F. Grounded theory: an exploration of process and procedure. Qual Health Res 2006; 16(4): 547-59.
11. Coleman G, O'Connor R. Using grounded theory to understand software process improvement: A study of Irish software product companies. Information and Software Technology 2007; 49(6): 654-67.
12. Lee PW. Bridging cultures: understanding the construction of relational identity in intercultural friendship. Journal of Intercultural Communication Research 2006; 35(1): 3-22.
13. Pettigrew S. A grounded theory of beer consumption in Australia. Qualitative Market Research: An International Journal, 2002; 5(2): 112-22.
14. McCann TV, Clark E. Grounded theory in nursing research: Part 1--Methodology. Nurse Res 2003; 11(2): 7-18.
15. Day I. Grounded theory. In: Seale C, Silverman D, Gubrium JF, Gobo G, Editors. Qualitative research practice: concise paperback edition. New York, NY: SAGE Publications; 2004. p. 80-93.
16. Hallberg L. Some thoughts about the literature review in grounded theory studies. Int J Qual Stud Health Well-being 2010; 5(3).
17. Glaser BG. Theoretical sensitivity: advances in the methodology of grounded theory. Mill Valley, CA: Sociology Press; 1978.

18. Glaser BG. Doing grounded theory: issues and discussions. Mill Valley, CA: Sociology Press; 1998.
19. Holton J. The coding process and its challenges. In: Bryant A, Charmaz K, Editors. The SAGE handbook of grounded theory: paperback edition. New York, NY: SAGE Publications; 2007. p. 262-89.
20. Hickey G. The use of literature in grounded theory. Journal of Research in Nursing 1997; 2(5): 371-8.
21. Heath H. Exploring the influences and use of the literature during a grounded theory study. Journal of Research in Nursing 2006; 11(6): 519-28.
22. Glaser BG. Emergence Vs forcing: basics of grounded theory analysis. Mill Valley, CA: Sociology Press; 1992.
23. McCallin A. Grappling with the literature in a grounded theory study. Contemp Nurse 2003; 15(1-2): 61-9.
24. Wiener C. Making teams work in conducting grounded theory. In: Bryant A, Charmaz K, Editors. The SAGE handbook of grounded theory: paperback edition. New York, NY: SAGE Publications; 2007.
25. Strauss A, Corbin JM. Basics of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory. New York, NY: SAGE Publications; 2006.
26. Coyne I, Cowley S. Using grounded theory to research parent participation. Journal of Research in Nursing 2006; 11(6): 501-15.
27. Chiovitti RF, Piran N. Rigour and grounded theory research. J Adv Nurs 2003; 44(4): 427-35.
28. Creswell JW. Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches. New York, NY: SAGE Publications; 1998.
29. Hutchinson S. Grounded theory: The method. In: Munhall PL, Editor. Nursing research: a qualitative perspective. Washington, D: National League for Nursing Press; 1993. p. 180-212.
30. Urquhart C. The evolving nature of grounded theory method: The Case of the information systems discipline. In: Bryant A, Charmaz K, Editors. The SAGE handbook of grounded theory: paperback edition. New York, NY: SAGE Publications; 2007. p. 339-60.
31. Denzin N. The interpretive process. In: Huberman M, Miles MB, Editors. The qualitative researcher's companion. New York, NY: SAGE Publications; 2002. p. 340-68.
32. McMenamin I. Process and text: teaching students to review the literature. PS: Political Science & Politics 2006; 39(1): 133-5.
33. Coffey A, Atkinson P. Making sense of qualitative data: complementary research strategies. New York, NY: SAGE Publications; 1996.
34. Cutcliffe JR. Methodological issues in grounded theory. J Adv Nurs 2000; 31(6): 1476-84.
35. Eisenhardt K. Building theories from case. In: Huberman M, Miles MB, Editors. The qualitative researcher's companion. New York, NY: SAGE Publications; 2002. p. 5-36.
36. Clarke A. Situational analysis: grounded theory after the postmodern turn. New York, NY: SAGE Publications; 2005.
37. Robson C. Real world research: a resource for social scientists and practitioner-researchers. 2nd ed. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons; 2002.
38. Neill SJJ. Grounded theory sampling. The contribution of reflexivity. Journal of Research in Nursing 2006; 11(3): 253-60.
39. Backman K, Kyngas HA. Challenges of the grounded theory approach to a novice researcher. Nurs Health Sci 1999; 1(3): 147-53.

The Status of Literature Review in Grounded Theory Research

Azam Pilevari¹

Review Article

Abstract

Introduction: In the grounded theory research methodology, one of the main concerns of researchers is how and when to use the existing literature. Followers of Glaser believe that, in grounded theory, literature should not be reviewed before the research, because this awareness causes the researcher to unconsciously influence the research. However, the followers of Strauss believe that, in grounded theory, literature review before the beginning of the research is essential.

Method: This study was performed by an extensive review of literature in databases, such as Springer, ProQuest, Oxford Journals, Wiley Online Library, SAGE Publications, Scopus, and ScienceDirect, and also books on qualitative research method.

Results: Literature review in grounded theory can act as an assessment device for an emerging theory and enrich it, does not necessarily need to be considered at the end of the research because it can enhance the inductive research process.

Conclusion: Initial literature review is not the only effective factor on the research process; the researcher's previous experiences and knowledge of the subject can also affect the emerging theory. However, researcher reflexivity, use of short notes during the research, annotation, and writing previous experiences can reduce the impact of the researcher on the study process.

Keywords: Grounded theory, Literature review, Qualitative research, Reflexivity.

Citation: Pilevari A. **The Status of Literature Review in Grounded Theory Research.** J Qual Res Health Sci 2016; 5(1): 116-26.

Received date: 30.12.2015

Accept date: 13.3.2016

1- PhD Student, Department of Social Work, School of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Corresponding Author: Azam Pilevari, Email: pilevari.a@gmail.com